

یک تنه معلمی نکنیم!

تجربه

■ سمانه کوچک زاده

مدیر دبستان دخترانه دوره اول ناحیه ۱

به یکدیگر و حتی توجه دادن آن‌ها به توانمندی‌های خودشان یادگیری عمیق‌تری را شکل دهند.

گوی آموزش در میدان کلاس باید دست به دست شود تا فقط تعداد کمی از دانش‌آموزان بازیکن همیشگی نباشند که اگر این‌گونه

باشد، پر و بال بقیه قطع خواهد شد. باید بدون مداخله مستقیم، به همه دانش‌آموزان زمان کافی داد تا همگی بتوانند در فعالیت‌های کلاس شرکت کنند. سپس خود هم‌کلاسی‌ها یکدیگر را تحسین کنند تا آتش حسادت و رقابت ناسالم به حال خوب کلاس آسیب نزنند. با در نظر گرفتن این نکته و پرهیز از یک‌تنه معلمی کردن است که می‌توان معلمی را تقویت کرد. من نیز از زمانی که آموختم بچه‌ها را ببینم و به آن‌ها فرصت بروز دهم، تجربه‌های ارزشمندی را کسب کرده‌ام.

از سال ۱۳۷۷ که در سمت مربی پیش‌دبستانی مشغول به خدمت شدم، از خودم انتظار

داشتم دنیای کودکان را تغییر دهم و بتوانم چیزهای زیادی وارد دنیای کوچک آن‌ها کنم.

آیا معلم می‌تواند زمانی را برای خودبودگی دانش‌آموزان در کلاس اختصاص دهد؟
آیا معلم می‌داند اگر با ادعا وارد کلاس شود و میدان را از دانش‌آموزان بگیرد، گوی آموزش ۱ در کلام و اجرایش از حرکت باز می‌ایستد؟

بعد از خانواده، مدرسه همان محیط امنی است که کودک جویای آن است تا بتواند در آن محیط، بدون نگرانی، به خود و نیازهایش بپردازد. این محیط می‌تواند، با روش‌های متعدد، نیاز «آموختن» را در کودک برآورده سازد و راه‌های رسیدن به آن را هموار کند. مدرسه برای تحقق این مهم بسیار غنی است؛ چون سرمایه بزرگی به نام «گروه همسال» در آنجا وجود دارد.

گروه همسال بالاترین جذابیت مدرسه است. معلمان می‌توانند با استفاده از این سرمایه بی‌نظیر به خیلی از ناممکن‌ها دست یابند. بدین منظور آن‌ها می‌توانند، قبل

از وابستگی به وسایل کمک آموزشی و ابزار آموزشی خاص، با توجه دادن دانش‌آموزان

گروه همسال بالاترین جذابیت مدرسه است. معلمان می‌توانند با استفاده از این سرمایه بی‌نظیر به خیلی از ناممکن‌ها دست یابند. بدین منظور آن‌ها می‌توانند، قبل از وابستگی به وسایل کمک آموزشی و ابزار آموزشی خاص، با توجه دادن دانش‌آموزان به یکدیگر و حتی توجه دادن آن‌ها به توانمندی‌های خودشان یادگیری عمیق‌تری را شکل دهند.

سمانه کوچک زاده، با مدرک کارشناسی مدیریت امور فرهنگی، ۲۸ سال سابقه فعالیت در آموزش و پرورش دارد. وی به مدت ۱۵ سال،



هم دنیای مربیگری پیش‌دبستانی را تجربه کرده و هم در سمت معاون این دوره مشغول به کار بوده است. ۱۰ سال از سابقه کاری او نیز تحت عنوان مدیر پیش‌دبستانی ثبت شده است. وی در حال حاضر، دو سال است که در سمت مدیر در مدرسه ابتدایی دخترانه‌ی دوره اول فعالیت می‌کند.

صلاحیت حرفه‌ای معلمان از مباحث مهم حوزه تعلیم و تربیت است. مبحثی پرشاخه که هر شاخه آن، در وجود هر دانش‌آموز و حتی در وجود خود معلم، بسیار مهم و تأثیرگذار است.

سؤالاتی که به برخی از گزینه‌های صلاحیت معلمی اشاره می‌کند، عبارت‌اند از:

آیا معلم کلاس درس را حق مسلم دانش‌آموز می‌داند؟

آیا معلم نقشه راهی برای بروز و ظهور توانمندی دانش‌آموزان در کلاس درس دارد؟

۱. منظور از گوی آموزش، جریان آموزش و یادگیری در کل کلاس و مشارکت همه دانش‌آموزان نسبت به موضوعی است که تدریس می‌شود.



بچه‌ها نمونه‌های دست‌سازی را آماده می‌کردند. برای همین، مقداری گل رس به کلاس آوردم تا با بچه‌ها چیزهایی بسازیم که مناسب نمایشگاه و غرفه کلاس خودمان باشد.

هر کسی ایده‌ای داشت و با توجه به آن، شروع به ساختن کرد. شایان داشت اعضای بدن یک آدمک را درست می‌کرد؛ ولی آن‌ها را به هم وصل نمی‌کرد. من خواستم به او کمک کنم آدمکش را کامل کند؛ اما او مانع کار من شد و گفت: «چند تکه چوب نازک می‌خواهم.» هرچه خواستم او را متقاعد کنم که تزییناتش را بعداً انجام دهد و فعلاً عروسک را بسازد تا خوب به هم بچسبد و خشک شود، قبول نکرد که نکرد. خودش رفت و از باغچه مدرسه ساقه‌های باریک خشک را آورد و با آن تکه‌های کوچک و نازک چوب، اعضای بدن آدمک را به هم وصل کرد. من تازه متوجه شدم که او می‌خواسته است آدمکی متحرک درست کند. شایان با این کار همه را تشویق کرد تا از این مدل عروسک درست کنند. بقیه بچه‌ها نیز با استفاده از این ایده، حیوانات و عروسک‌های متحرک زیادی ساختند که من در آموزش و ساخت آن‌ها نقشی نداشتم.

این تجربه‌ها به من فهماند یک مربی ابتدا باید «یادگیرنده» باشد و از ظرفیت قوی گروه همسال غافل نشود. وی باید از این ظرفیت و از همه فرصت‌های موجود برای آموزش و حفظ حال خوب بچه‌ها استفاده کند. یکی می‌گفت: «باید دوران کودکی کودکان را طولانی‌تر کرد تا بزرگسالی موفق‌تری داشته باشند.» ■

که چنین کنیم. ■

برگزار شد. نوآموزانم همگی عاشق زنگ نقاشی شدند و با سرعت خیلی زیاد و با خوشحالی و میل و رغبت فراوان، به پیشرفت‌های خوب و شایان توجهی دست یافتند.

سخنرانی و خلق قصه در زنگ آواشناسی

در بخشنامه جدید آمده بود که برای تصویر هر صفحه، در لوحه‌های آواشناسی، باید قصه‌ای ساخته شود. در حال توضیح این مطلب در کلاس بودم تا بچه‌ها منتظر قصه‌ای باشند که من خواهم ساخت؛ اما متوجه شدم بعضی از بچه‌ها علاقه دارند خودشان برای تصویر کتاب قصه‌ای بسازند. بنابراین از قصه‌گفتن صرف نظر کردم و گفتم: «بچه‌های عزیز، یکی یکی و به نوبت، بیایید پای تابلو و قصه خودتان و آنچه را در صفحه دیده‌اید، تعریف کنید.»

نفر اول علیرضا بود. وقتی آمد، با هیجان و خلاقیت زیاد، قصه‌اش را تعریف کرد. بعد از او، داوطلبان زیاد شدند، تا آنجا که برای آن صفحه به تعداد نوآموزان آن کلاس قصه خلق شد. آنجا بود که متوجه شدم اگر من قصه‌ای به سلیقه خودم ساخته بودم، خلاقیت بچه‌ها را سرکوب می‌کردم؛

چون فکر می‌کردند انتظار دارم آن‌ها نیز مثل من قصه بگویند و در نتیجه، این اتفاق زیبا رخ نمی‌داد.

ایده ساخت عروسک‌های گلی و متحرک

برای برگزاری جشنواره، باید

به همه دانش‌آموزان زمان کافی داد تا همگی بتوانند در فعالیت‌های کلاس شرکت کنند. سپس خود هم کلاسی‌ها یکدیگر را تحسین کنند تا آتش حسادت و رقابت ناسالم به حال خوب کلاس آسیب نزنند. با در نظر گرفتن این نکته و پرهیز از یک‌تنه معلمی کردن است که می‌توان معلمی را تقویت کرد.

بعد از آن اعلام کنم که من آموزش دهنده و مربی موفق کودک هستم. مدتی که گذشت و بیشتر با دنیای آن‌ها آشنا شدم، دیدم که دنیایی زیباتر از دنیای کودکان وجود ندارد. بنابراین، در وهله اول، باید همه تلاش خود را به کار می‌گرفتم از این دنیای شیرین و جذاب که عمرش، بسان گل، کوتاه است، اطلاعات خوب و جامعی کسب کنم و تا حد امکان، یادگیرنده و کاشف دنیای پر رمز و راز کودکان باشم. در ادامه، برخی از تجربه‌هایی را که در این مدت و با این نگاه کسب کرده‌ام، بیان می‌کنم:

زنگ نقاشی

زنگ نقاشی بود. نوآموزان را تشویق می‌کردم با توجه به موضوعی که داده بودم، نقاشی بکشند. همه مشغول شدند و من فکر کردم کار اصلی من در این زنگ تمام شده است. یک دفعه متوجه شدم نوآموزان با عجله به میز سروش سر می‌زنند و برمی‌گردند. من هم کنجکاو شدم و سراغ سروش رفتم. دیدم او با مهارت و توانمندی خاصی تصویرهای جذاب مربوط به پویانمایی‌ها (انیمیشن‌ها) را می‌کشد، حتی بدون اینکه پاک‌کنی در دست داشته باشد. سروش نگران شد. از چهره مضطرب او دریافتم که فکر می‌کند، چون نقاشی او ربطی به موضوع آن جلسه ندارد، شاید می‌خواهم مانع کار او شوم. وقتی دیدم کار سروش برای بچه‌ها جذاب‌تر از موضوعی است که من به آن‌ها داده‌ام، آن‌ها را امیدوار کردم و خواستم که از این به بعد، در زنگ‌های نقاشی، به صورت گروهی کنار هم بنشینند و سروش به هر گروه سر بزند و مربی و راهبر آن‌ها باشد و نمونه کارهای خودش را به آن‌ها آموزش دهد و کنار بچه‌ها تمرین کند.

همه نوآموزان از این پیشنهاد من استقبال کردند. بعد از آن روز، زنگ نقاشی به روشی که قولش را به بچه‌ها داده بودم،